

سنگین

شماره پنجم سنبله زمستان

علمی فرهنگی تاریخی ادبی هنری

- ۱. آغاز سخن
- ۲. حضرت محمد
- ۳. عاشورای حسینی
- ۴. پالیسی مذهبی...
- ۵. شاخص های سلاطین غوری
- ۶. احترام
- ۷. حریم خیال
- ۸. تأملی کوتاه بر جهانی شدن
- ۹. مولانا جامی
- ۱۰. میراث های فرهنگی ...
- ۱۱. مشاوره چیست؟
- ۱۲. مدیریت
- ۱۳. دنیای کودک
- ۱۴. عاشورا





شنسبانیہ

تاریخی، فرہنگی، ادبی و ہنری
سال دوم، شمارہ چہارم، ماہ عقرب ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: انجمن فرهنگی جهانداران غوری

مدیر مسئول: نثار احمد حبیبی غوری

تنظیم کنندہ و سردبیر: انجینیر محمد نظر حزین یار

ہیئت تحریر: سید محمد رفیق نادم، استاد شاہ محمود محمود، دکتور محمد عابد حیدری، پروفیسور عزیز احمد پنجشیری، استاد رحمت اللہ بیژن پور، قاضی غوث الدین مستمند غوری، مولانا شرف الدین اعتصام، استاد محمد رسول فایق، استاد عبدالشکور دھزاد، عایشہ عنقا نیازی غوری، ممتاز سروریار و گل آقا رامش

گرافیک: محمد قسیم حزین یار

طرح و مینیاتور: محمد حبیب حزین یار

شمارہ های تماس: حبیبی: ۰۷۹۹۰۲۵۲۹۹ - حزین یار: ۰۷۹۹۲۳۷۵۷۹ - نادم: ۰۷۹۹۳۴۸۳۹۶

ایمیل: hazinyar.gjcf@gmail.com

آدرس: انجمن فرهنگی جهانداران غوری، حوزہ غرب، شہر ہرات، گردہ پارک ترقی، سالون فانوس دریا، طبقہ چہارم.

چاپ: ستارہ نقرہ ای - کوچہ گدام ۰۴۰۲۳۲۳۱۰

مدیر مسئول درویر لہ اش مطالب دست بردارد.

بدون از سر مقالہ، نوشتہ و مطالب دیگر صرف نظر نویسنده بوده و نشریہ شنسبانیہ در این خصوص مسؤلیتی ندارد.

آغاز سخن

که با اندک زمان خوشحالییم
در راهم ردیف نشرات شنسبانیه
را تشکیل داده، قالب های انجمن
فرهنگی افغانستان عزیز یافتم
کشور که در این نشریه
محبوب مان فرهنگ های طبیعتی
خود را در کوشش بی
که رکن فرهنگ انجمن فرهنگ
طبیعتی خود را در کوشش بی
را تشکیل داده، قالب های انجمن
فرهنگی افغانستان عزیز یافتم
کشور که در این نشریه
محبوب مان فرهنگ های طبیعتی
خود را در کوشش بی

کشور شنسبانیه از شیخ کوچیک به آغاز گرفت اکتون همه جانبیه پیمود.
تاریخی، ادبی، عرفانی، فرهنگی و اشتیاق مدوام دوست داران در داخل و چه در
خارج کشور شنسبانیه را هر روز غنا مند تر و پیر ارزش تر میسازد، تراکم
مضامین و تلون مطالب در تاریخ غور و غریبهای با فرهنگ است. شنسبانیه با همکاری
ها و لجات کشاند. محتوای دقیقاً قالب شده مطابق خواست زمان، دوری از سیاست
بود و امروز دارد مقامش را در تاریخ غور و غریبهای با فرهنگ است. شنسبانیه با همکاری
یک جذبیه دیگری در تاریخ غور و غریبهای با فرهنگ است. شنسبانیه با همکاری
در قالب آن جای با هیچ ارگان نشرات کشور قطاری رقابت نداشته و نمیخواهد پالسی رقابتی را
همه جانبیه با دیگر نشرات دهد. اما هم قطاری رقابت نداشته و نمیخواهد پالسی رقابتی را
به تاریخ پرافتخار غوری ها نقش ادب و فرهنگ همگرایانه دنبال مینماید. تباران توجه
، اتحاد و همبستگی ملیت های با هم برادر و معرفی بیشتر امپراتوری
غوری ها در جنوب آسیا یکی از وجایب میگردد. ما دیگر به هیچ فردی
تکلیف نمی توانا قاطعانه دنبال میگردد. ما دیگر به هیچ فردی
کنند بلکه دوستداران شنسبانیه بلا تکلیف به رسالت
شان ادامه داده آخرین سیر عاطفی را رسالت
مندانه دنبال خواهند کرد.

ابعاد شخصیت حضرت

وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ ۗ - سوره نحل آیه ۱۲۷ - صبر کن نیست صبر تو مگر برای خدا - ایمان و عقیده و ارزش انسان است - باور و یقین خط مشی انسان را مشخص میکند عقیده هر انسان طراح عمل و عمل نتیجه و تراوش عقیده است، عقیده راسخ و باور تشکیک ناپذیر برای انسان نیرو و توان میبخشد تا در راه عقیده و مکتب خودش فدا کاری نماید تا پیروز شود و یا جان بازدهد، از این رو حضرت پیامبر با صبر و پایداری بی نظیر همه توطئه های دشمنان اسلام نقش بر آب کرد کفار قریش به ابو طالب کاکا و پشتیبان پیامبر خدا (ص) پیشنهاد کردند که برادر زاده ات را بگو اگر ثروت میخواهد انقدر برایش ثروت و مال جمع آوری میکنیم که ثروت مند ترین فرد قریش باشد و اگر سروری و سرداری و ریاست می خواهد او را رئیس کل قریش می کنیم و اگر مریض باشد او را تداوی می کنیم و اگر همسر می خواهد بهترین دختران قریش را به عقد ازدواج اودر می آوریم هدف شان از این پیشنهاد این بود که پیامبر با ایشان کنار آمده و دست از دعوت به توحید برداشته و بتهای شانرا تقبیح نکند وقتی که پیامبر توسط ابوطالب در جریان این پیشنهاد قرار گرفت فرمود به خدا قسم اگر آفتاب را در دست راست من و مهتاب را در دست چپ من قرار دهند از این دعوت دست برنمیدارم تا پیروز شوم و یا در راه دعوت جان دهم قوت ایمان پیامبر به حدی بود که همه وسائل رفاه و سرداری را در نظرش ناچیز و بی ارزش و بی مقدار جلوه داده و بر همه پشت پامیزند و از ایمان و عقیده اش دفاع می کنند در حساسترین لحظه های دوران دعوت شب و روز هجرت و قتیکه دشمنان اسلام علیه آنحضرت بسیج شده بودند و خون انقام در رگ رگ شان می جوشید و تا دهانه غار ثور پیامبر ص راتعقیب کردند و بدنهان باهم سخن می گفتند که مردی چون نگران شد خطاب به ابوبکر گفت لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ۗ سوره توبه آیه ۴۰ اندوهناک مباش خدا همراه ماست. این جمله

در یافت ابعاد شخصیت پیامبر الهی کار آسان نیست زیرا هر یک از پیامبران الهی انسان فوق العاده می باشد و هر پیامبر چون مجری است که رسیدن به عمق آن کار بس مشکل ایمان راسخ، روح بلند، نفس مطمئنه، همت فولادین، قلب آرام، محبت و انسان دوستی، طینت پاک، اخلاق عالی و سرشت پاکیزه پیامبران به حد ممکن در کمال بشریت به پایه اتمام رسیده که فوق آن متصور نیست ازینرو درک کامل شخصیت هر پیامبر بر عقول دشوار و زبان ها در مرحله بیان کمال گنگ و قلم ها از تحریر آن ناتوان است با وجود آن چون پیامبران اسوه و مقتدای جامعه بشریت اند لازم است تا هر انسان با ایمان در حد توان خود درین باره سعی و کوشش بخرج دهد لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ﴿۲۱﴾ - سوره احزاب - ترجمه: یقیناً برای شما در [اروش و رفتار] پیامبر خدا الگویی نیکویی است برای کسی که همواره به خدا و روز قیامت امید دارد. لذا به بحث شناخت ابعاد پیامبر اسلام (ص) از میان پیامبران پرداخته ام تا قطره ای از این اقیانوس بی کران در کام لب تشنگان معرفت ریخته باشم و نمونه کامل شخصیت یک پیامبر را ارائه دهم.

در بُعد ایمان: در بُعد ایمان حضرت رسول خدا و همه پیامبران به پایه ای بودند که دیگران به آن پایه نرسیده و نمی رسند، قوت ایمان حضرت محمد مصطفی (ص) به حدی بود که تردد نسبت به ایشان ممکن نبود یقین و باور و ایمان آنحضرت به درجه ای بود که آن حضرت را برای تحمل بار سنگین رسالت آماده و استوار نمود. باور و یقین کامل او بود که مشکلات دعوت را نه تنها بر او آسان بلکه گوارا نمود در لحظات سخت و حساس دعوت ایمان و باور پیامبر به خدا و روز آخرت او را به دفاع از دین و عقیده اش استواری و پایداری بخشید و برای دفاع از ارزش های دینی و عقیدتی با اطمینان و اعتماد به خدا صبر و پایداری بی نظیر از خود نشان داد.



معملا

صلى الله عليه وآله

مولانا اعتصام

ایمان راسخ پیامبر چنان تبارز کرد که در حالیکه کلید گنج های قیصر و کسری رادر دست داشت بافقر زیست کرد وزمانیکه دنیا را وداع گفت هیچ گونه درهم ودیناری وجنس و کالائی به ارث نگذاشت ایمان حضرت رسول خدا (ص) درس آزادی و آزاد منشی برای انسانیت آموخت و بردگان تیره بخت و سیه روز را که بدست باداران قُدر و اشرافی اسیر بوده و اختیار و اداره شانرا سلب نموده به مقام آزادی و سرداری رسانید وعلیه تبعیض های نژادی رنگ و زبان منطقه و قبیله خط بطلان کشید و فقط تقوی و معیار امتیاز شناخته شد چه زیبا تعبیر می کند فیلسوف و شاعر و داعی شرق علامه اقبال لاهوری (رح)

خضر وقت از خلوت دشت حجاز آید بیرون

کاروان زین وادی دور دراز آید بیرون

در ادامه می گوید

من به سیمای غلامان فر سلطان دیده ام

آتش محمود از خاک ایاز آید بیرون

تبلور ایمان پیامبر را در لحظه های آخرین عمر پربرکت شان بارزتر می بینیم که در باره رفتار نیکو با زنان و بردگان و نماز توصیه می فرماید.

ادامه دارد ...

سرشار از ایمان و اعتقاد به خدا بود تا حدیکه در قلب ابوبکر چنان تاثیر گذاشت که او را کاملاً آرامش بخشید این جمله است که مملو از ایمان و علاقه بخدا بوده و بیانگر باور و ایمان عمیقی است که تاریخ بشریت نظیر آنرا به خود ندیده است ایمان پیامبر به نهایت درجه قوت بوده است تا جائیکه الگوی تمام عیار و نمونه کامل انسانیت، اخوت، برابری، عدالت، انسان دوستی، آزادی خواهی و استقلال برای جامعه جاهلی آنروز تا پایان دنیا به ارمغان آورد ایمان پیامبر (ص) و اعمال و اخلاق او در قلب و روح و مشاعر پیروانش چنان آثار مثبت گذاشت که از وحشی ترین اقوام، متمدن ترین ملت بوجود آورد و از مردانیکه شراب می خوردند و گوشت مردار را حلال دانسته استفاده میکردند، دختر کشی، قتل و غارت و فسادهای اخلاقی جز اعمال روزمره شان بحساب می آمد انسان های زاهد پرهیز گار انسان دوست و متخلق به فضائل اخلاقی به جامعه انسانی تقدیم نمود در پرتو ایمان و دعوت حضرت رسول الله امت جاهل و بیسواد به مقام استادی و رهبری جامعه انسانی ارتقاء یافت اختلاف های نژادی و طبقاتی از میان برداشته شد و همه مردم مسلمان چون برادر پهلوی هم قرار گرفتند و ندای صلح و نوع دوستی بر فضای عالم انسانیت طنین افکند ایمان راسخ و همت عالی پیامبر بود که همه بتهای جزیره العرب و بتکده های فارس و روم و آتشکده های زردشت رادرهم شکست واز بین برد.

چنان نیرو زالا الله برخواست

که کاخ قیصر و کسری فروریخت

محمدتبت شکن در صحنه آمد

بناء کفر بر بتهای فروریخت

کاشور حسین

من و خانواده ام می مانم، قبول نکردند و گفتند؛ اگر هفتاد مرتبه کشته شویم دوباره زنده شویم شما را ترک نمی کنیم و برکاب شما می جنگیم سرانجام بجز از خانم و چند دختر حضرت امام همه به شهادت رسیدند عبدالرحمن بن ملجم سرامام را از پشت سر برید، چون حضرت پیامبر بزرگ اسلام (ص) همیشه گلون امام حسین نواسه شانرا می بوسیدند لذا شمشیر و کارد نمی توانست گردن شانرا از طرف گلون ببرد، سر امام را برای یزید برد.

هدف حضرت امام حسین این بود تا اسلام عزیز زنده بماند، رشد نماید و نمیخواست دین جدش بدست یزید بدنام گردد، حاضر نشد تا همراهی یزید برای نجات فامیل خود وارد معامله و گفتگو گردد، خواست تا به مسلمانها درس بدهد که در برابر ظلم و استبداد، آرام نباشند، برای ثبات دین و تحقق احکام شرعیت به معاندین و کجروان تاپای جان برزمند.

آری؛ مسلمانهای آن زمان از حضرت امام درس وفاداری و جان نثاری را آموختند که چگونه در راه رضایت خداوند و رسولش پایدار باشند و بتوانند اسلام را در سرزمین های دور برسانند، از اثر همان درسهای امام است که امروز در سراسر دنیا پیروان دین مبین اسلام نزدیک به دو میلیارد رسیده است.

برای اینکه مسلمانهای جهان خصوصاً افغانستان آنچه را از مکتب حسینی آموختند فراموش نکنند و بروح پاک آن بزرگوار اتحاف دعا نمایند، همه ساله ماه محرم رماه عزا و سوگاری در سطح فامیل ها تجمعات و گرد همایی های بزرگ برگزار می نمایند، صدقات و نذر ها می پردازند و با حضرت امام تجدید بیعت می کنند، که راه آنرا ترک نمی نمایند و بکمال متانت و مردانگی تحت هر شرایط از اسلام دفاع میکنند.

پیامبر اسلام (ص) در باره اولاد خویش میفرمایند: ترجمه « کسیکه به اولاد من ضرر میرساند، به تحقیق که به من ضرر رسانیده است کسیکه بمن ضرر رساند، به تحقیق که بخداوند (ج) ضرر رسانیده است، چنین شخص نزد خداوند شقی و بدکار است، در نزد فرشتگان علما و صالحین مردود است، جای آن نزدیک دوزخ است و از جنت دور می باشد.»

نفرین بر یزید و یزیدیان که جرئت می کنند، جگر گوشه و اولاد پیامبر را بسیار بیرحمانه و ظالمانه به شهادت برسانند، حتی بر اطفال معصوم رحم نکنند.

روح شهدای کربلا شاد، راه شان پر رهرو و خاطرات شان مستدام!

ماه محرم الاحرم در کربلا سرزمین کوفه عراق واقعه ی بسیار المناک و فراموش ناشدنی رخ داد که تا کنون مسلمانهای جهان از آن متأثراند، بعد از ختم دوره خلافت حضرت علی (ک) یزید بن معاویه والی کوفه بود، وی کم کم از اصول اسلام فاصله میگرفت مطابق به میل و آرزوی خود با مردم کوفه رفتار مینمود، ظلم و ستمگری او روز تا روز زیاد می شد و آنچه حکم شریعت غرای محمدی (ص) بود در همان آوان جوانی و نو پایی اش انحراف می ورزید، مردم کوفه از دست آن به ستوه آمده بودند و تصمیم گرفتند بمنظور نجات از چنین وضع از حضرت حسین (رض) فرزند علی مرتضی (ک) و فاطمه زهرا نواده پیامبر بزرگوار اسلام (ص) استمداد بجویند.

ایشانرا دعوت نمودند تا برای حل این معضله مهم بکوفه بیایند، قبل از دعوت امام مبارک از اوضاع نا بسامان و حرکت های غیر معقول و ضد اسلامی و انسانی یزید بتواتر مطلع شده بودند، که مردم کوفه بستوه آمده اند، به مجرد وصول دعوت نامه عزم سفر بکوفه را نمودند، دوستان او برادرش اما حسن مجتبی (رض) در این سفر موافق نبودند، ولی امام حسین اصرار ورزید تا همراهی فامیل و سه برادرزاده اش پسران امام حسن، با تعدادی یکپهزار نفر دیگر توکل بخداوند گفته طرف کوفه حرکت نمودند.

قبل از اینکه به کوفه برسند، یزید از جریان خبر شد، طرفداران و کسانیکه از امام دعوت کرده بودند، تمام شانرا سرکوب و تهدید نموده زیر نظارت شباروزی قرارداد تا هیچ نوع فعالیت را انجام داده نتوانند یزید لشکر هفت هزار نفری را تشکیل داد که برای هر نفر از یاران امام حسین (رض) هفت نفر میرسید، آنها را پیش روی امام فرستاد، چون امام بعزم اصلاحات و مذاکره با یزید آمده بود اما لشکر یزید برای جنگ و قتال مأمور شده بودند، هر انسان عاقل و خردمندی میدانند، اگر حضرت حسین به مقصد جنگ می آمد اول فامیل و اولاد خورد سن خود را با خود نمی آورد تا با هزار نفر تکیه نمیکرد، لشکر فراوان را با خود می آورد.

بهم حال زمانیکه امام بسر زمین کربلا کوفه رسیدند، لشکر یزید آنها را محاصره کردند، آب را بروی آنها بستند و اعلان جنگ نمودند امام دانست که لشکر یزید آماده جنگ است و مقابله با آنها نتیجه ی ندارد، از طرف شب به یاران و همرا هان خود گفت؛ من و تمامی شما کشته می شویم، جداً از شما میخواهم تمامی شما برگردید، در آن شب بجر (۷۲) تن سایر افراد رفتند، امام به یاران باقیمانده خود گفت؛ شما هم بروید،

...پالیسی مذهبی سلطان غیاث الدین غوری و شهاب الدین غوری

آورد وازاو عهد ولوایی بستند وهرکه از آن خاندان بر تخت نشستی، آن عهد ولوای علی (رض) بدو دادندی، واین اولین حکمدار غوریست که از او خبری داریم، امیرپولاد غوری یکی از فرزندان او بود، که اطراف جبال غور را در تصرف داشت، و نام پدران خود را احیا کرد و چون صاحب الدعوت العباسیه ابومسلم مروزی خروج کرد، امیرپولاد حشم غور را به مدد ابومسلم برد و در تقویت آل عباس آثار بسیار نمود، مرکز حکمداری امیرپولاد مندیش غور بود.

این مطلب را مولف کتاب تاریخ غوریان به قول وروایت جوزجانی و تاریخ فرشته نیز آورده :

«... آنان در قیام ابومسلم بر ضد امویان به رهبری امیرپولاد، یکی از فرزندان ملک شنسب بن خرنک (خرنک)، شرکت داشته و مانند مردم خراسان در برپایی حکومت عباسیان نقش مهمی ایفا کرده اند. امیرپولاد که احیا کننده نام پدران خویش بود در اکثر جبال غور حکومت میکرد»

غوریان به سبب نام یکی از اجدادشان به نام شنسب به « شنسبانیه» شهرت داشته اند. شنسب به دست حضرت علی (ع) به اسلام مشرف شده و از او عهد ولوای حکومت غور را دریافت کرده است.

از گفته ها زمجی الاسفزاری چنین برمی آید که غوریان به اینکه به دست حضرت علی (ع) مشرف به دین اسلام شده بودند افتخار میکردند و از سیاستهای ظالمانه بنی امیه پیروی نمیکردند. وی می نویسد:

« بدین مفاخرت دارند که در زمان بنی امیه در جمیع ممالک اسلام بر سرهای منبر بر اهل خاندان رسالت لعنت کردند، الی غور که ولای بنی امیه بدان ولایت راه نیافتند.»

باقیدارد...

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظَاهِرَ الَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ الدِّينِ كَلِمَةً وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (۲۸)

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا آن را بر همه ادیان پیروز کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد! الفتح

قَالَ الْأَعْرَابُ إِنَّمَا قُلْنَا لَيْسَ نُؤْمِنُ بِكَ وَ لَكِن قَوْلُوا أَسْلَمْنَا وَ مَا يَدْخُلُ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِكُمْ (۱)

عربهای بادیه نشین گفتند: «ایمان آورده ایم» بگو: «نه ما ایمان نیاوردیم، نه ولی نگویید، ما ایم آورده ایم، امنا هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! الحجرات

به قول اصطخری: «در زمان سامانیان از اهالی غور فقط کسانی پیرو اسلام بودند که در جوار ممالک اسلامی سکونت داشتند. ابن حوقل نیز به مانند اصطخری نظر دارد و معتقد است که آن عده مردم غور که در گرد و نواحی مناطق مسلمانان نشین متوطن بودند مسلمانان بودند. نویسنده کتاب « حدود العالم» اکثریت مردم غور را مسلمان گفته است و اما مینورسکی در تعلیقات خود انگشت به این نظریه گذاشته و یاد آور شده است که اکثر مردم غور اگر مسلمان می بودند، هرگز در مقابل حملات محمود کبیر مقاومت از خود نشان نمی دادند. و اما پوهاند عزیز احمد پنجشیری با این نظر مخالف است، به گفته او انتقاد مینورسکی برگرفته حدود العالم نه تنها مبالغه آمیز همچنان قابل تعمق نیز است، دفاع غوریان در برابر حملات سلطان محمود و مقاومت های سخت شان معنی این را نمیدهد که ایشان همه کافر بودند، بلکه معنی آنرا میدهد که غوریان با همان حس سلحشوری و آزاد منشی در برابر قوای محمود مقاومت کردند. زمامدار آنوقت غور محمد سوری بوده است که در برابر سلطان محمود (در دارالملک قلعه آهنگران) مقاومت زیاد از خود نشان داد و طوری که از نامش پیداست، یک نفر مسلمان بود.»

عتیق الله پژواک پیرامون موضوع تحلیلی دارد: که غوری ها به طور تدریجی به دین مقدس اسلام رو آورده اند و شاید به طور کامل بعد از زمامداری سلطان محمود ویا سلطان مسعود به دین اسلام مشرف شده اند. او اضافه میکند که به اسلام رو آوردن آنان به جبر واکراه نبوده، بلکه به رضایت شان دین اسلام را قبول کرده اند که بعد ها به مثابه قویترین مبلغین و اشاعه دهندگان دین مبین اسلام در تاریخ این خطه باستانی عرض اندام نموده اند.

به روایت منهاج سراج به حواله کتاب نسب نامه فخرالدین مبارکشاه یکی از مشاهیر شنسب بن خرنک است که معاصر حضرت علی (رض) بوده است. او به دست آن حضرت ایمان

...شاخص های سلاطین غوری

سید محمد رفیق نادم

(و آن قصر عبارت است که در هیچ ملک و حضرت مثل به ارتفاع و تدویر منظرها و شرافات هیچ مهندسی نشان نداده است و بر بالای قصر پنج کنگره زرین (مرصع) نهاده اند هر یک در ارتفاع سه گز و چیزی در عرض دو گز و دو همای زرین هر یک بمقدار شتر بزرگ نهاده بودند، آن شرفات زرین و دو هما که سلطان غازی شهاب الدین از فتح اجمیر بوجه خدمتی و تحفه به حضرت سلطان غیاث الدین محمد سام و برادرش فرستاده بود با بسیار تحف دیگر چنانچه حلقه زرین با (زنجیر و خربزه) که دایره آن پنج گز بود دو کوس زرین که بر گردون آوردند سلطان غیاث الدین آن حلقه وزنجیر و خربزه را در پیش طاق مسجد جامع فیروز کوه بفرمود تا بیاویختند و چون این مسجد جامع را سیل خراب کرد آن کوس حلقه، زنجیر و خربزه را به شهر هرات فرستادند تا مسجد جامع هرات را بعد از آنچه بسوخته بود، دوباره عمارت کردند.)

در این اوایل یک تن از فرانسوی ها که آثار باستانی غور را مطالعه میکرده ، استاد شاه محمود محمود در ص ۳۵۳ کتاب تاریخ افغانستان (مجموعه مقالات تاریخی) چنین مینوسد:

(جنرال فریه فرانسوی در مورد قلعه سنگی در شمال شرق تیوره بنا شده بود چنین برمی شمارد که : (این قلعه دارای برج های بلند می باشد احاطه آن از سنگ های بزرگ و درشتی صورت گرفته که بدون استعمال سمیت روی یکدیگر قرار داده شده اند و خیلی مستحکم میباشد، زیرا در مقابل حوادث زمانی پایداری نموده از بین نرفته است، از ساختمان این قلعه چنین بر می آید که زمانی توسط دو مجرای که از نوع مجرای آب قلعه خیسه است به آن آب رسانیده میشد و آب در یک تانک (حوض) بزرگی که در مرکز قلعه وجود داشت ذخیره میگردد.)

از جمله بنا تاریخی سلاطین غور یکی هم مدرسه شاه مشهد میباشد که در ولسوالی جوند ولایت بادغیس موقعیت دارد ، شاه مشهد در سال ۵۷۱ هجری در زمان سلطان غیاث الدین محمد بن سام به سعی و تلاش یکی از زن های دربار بنا یافته است کشف آن در اثر زحمت (کاسیمیر و گلانیز) صورت گرفته.

مسجد لوپاچ : در باره این مسجد استاد شاه محمود محمود در ص ۳۵۷ همان کتابش چنین مینویسد:

(مولف روضه الجنات در قسمت معماری غوریان از مسجد لوپاچ یاد آور شده می نگارد: در این مسجد از بقای متبرک است ساختمان آن بطور عجیب و غریب به نظر میرسد به این معنی که بلندی مسجد از طرف داخل پنج گز است و از طرف خارج مسجد از هر طرف دست انسان به بام آن میرسد در حالیکه سطح داخل مسجد با سطح بیرون مسجد مساوی میباشد . ستون های که مسجد بالایش استوار است تعداد آن در وقت شمار از چهل عدد یا یک پایه آن کم یا یک پایه آن زیاد میشود.

قابل ذکر است تا از دو موضوع تعجب آور ولایت غور نیز یاد آور شویم:

۱. در مربوطات ولسوالی پرچمن در کوه درختی میباشد که بار آن به شکل عقرب است بر رنگهای مختلف و به آن درخت عقرب میگویند.

۲. در مربوطات ولسوالی تیوره ولایت غور جای چشمه ای دیده میشود که آب ندارد زمانی که آزان گفته میشود آب آن خارج و به حرکت در میآید بعداً دوباره خشک میشود . و به آن چشمه آذان میگویند اکثر مردم غور موئید این امر اند. استاد خلیل الله خلیلی هم در کتابش متذکر گردیده.

ادامه دارد...

به گواه تاریخ مردم سر زمین غور در مسیر تاریخ بعد از عنصر پرستی، آئین زردشتی و روش بودایی، با ظهور دین نجات بخش اسلام بمرور زمان بوجود آمدن تشکلات سیاسی از غوری ها، تبار شنسب سلاطین بزرگ که به ایجاد امپراطوری موفق شدند عرض اندام نمود که هر کدام آنها بالنوبه برای حفظ بقای خویش در اعمار قلعه های مستحکم در دراز نای تاریخ در گوشه های مختلف سر زمین مملو که خودها مبادرت ورزیده اند، همچنان نظر به علایق و عقیده خاص که در اسلام و اهل تصوف و عرفان داشتند در تمام سرزمین متصرفه خود به شکل وسیع و گسترده به اعمار مساجد، خانقاه ها، مدارس و کتابخانه ها ممارست بخرج میدادند، تا در ساحه اسلام ، شریعت و طریقت رشد نماید و از این طریق علمای شریعت و پیروان طریقت رابه عنوان سرمایه معنوی به جامعه تقدیم نمایند، در این جا طور اختصاصی توجه خواننده را پیرامون بعضی قلاع و آثار تاریخی سلاطین غوری کوتاه و فشرده جلب می کنم.

باز یافت های هئیت باستان شناسی در وادی ولایت بامیان از موجودیت یک سلسله قلاع ساخت غوری ها شهادت میدهد، یکی از آن قلاع ها با چهار ایوان توسط (گودارد) پیش از اینکه کاملاً تخریب شود ثبت گردیده .

- ظروف منقش غوری ها در اثر کاوش های (لوپر) در وادی دریای سرخاب سمت قطغن که بدست آمده شاهد دیگر از ابنیه های غور میباشد.

- تهداب سنگی با ساختمان خشت خام به شکل مستطیل که در هر کنج توسط برج های مدور احاطه شده کشف گردیده ، کاوش گران این عمارت را از نگاه ساختاری و شکل معماری نظر میدهند که شاید مدرسه بوده باشد و به دوره غوری ها نسبت داده میشود.

- به طرف شرق غور ساختمان های متعدد و قلعه های مستحکم در وادی ولایت کنر ها و خرابه های وادی ولایت لوگر از دوره غوری ها بمشاهده میرسد.

از جمله شاهان غور ملک الجبال قطب الدین غوری قله های متعدد در شهر فیروز کوه را اساس گذاری نمود ولی قبل از اكمال آن روی بعضی مسائل فامیلی به شهر غزنه رفت ، سلطان بها الدین سام برادرش از قلعه سنگ به فیروز کوه آمد شهر را اعمار نمود بنا ها و قصر سلطانی را به اتمام رساند همراه سلسله (شاران) غرجستان که اصلاً شاخه ای از غوری ها بودند ، حکومت مستقل داشتند روابط دوستی را محکم و استوار نمودند، در سال ۵۴۴ هجری به تخت سلطنت در فیروز کوه جلوس نمود، چهار قله مستحکم را در اطراف و اکناف در جاهای مختلف حسب ذیل اعمار نمود:

۱. قلعه کجوران در گرم سیر غور

۲. قله شور سنگ در جبال هرات

۳. قلعه بندلا به جبال غرجستان

۴. قلعه فیروز در میان غرجستان و پارس

غوری ها همان طوری که در ساختار قله ها ، برج و باره ها ، بنا های اسلامی و تاریخی علاقه داشتند به همان پیمانان در تجلیل و تزئین قصر ها ، کشک ها، و دیگر بنا ها توجه مفرط مینمودند در صنعت هنر معماری پیشرفته زیاد علاقه مند بودند به بهترین شکل از آن استفاده میکردند قصر های خود را در نصب ساخته های طلایی مزین مینمودند، مؤلف طبقات ناصری در در مورد قصر و کشک سلطان غوری در ص ۳۵۳ مجموعه مقالات استاد شاه محمود محمود چنین میخوانیم:

یکی از دانشمندان گفته است که : «می توانید شخصیت یک فرد را از روی شیوه ی برخوردش با کسانی مورد قضاوت و ارزیابی قرار دهید که نمی توانند کمکی به او بکنند و نه او را بیازارید.»

در متون اسلامی آمده است که : « مؤمن کسی است که آنچه برای خود آرزو می کند، برای برادرانش نیز بخواهد.» یعنی احترام به یکدیگر از جمله شعایر اسلام است، در ادیان دیگر هم مسئله احترام یکی از جمله رفتار های است که اگر برحق عملی گردد در جهان هیچ منازعه ی صورت نمی گیرد، در کتاب سرعت اعتماد می خوانیم که :

احترام گذاردن به دیگران یکی از شاخص های عمده و اساسی انسانیت، این رفتار دو بعد اساسی دارد، نخست رفتار کردن به گونه ی است که نشانگر احترام به دیگران باشد و دوم اقدام کردن به نحوی است که توجه و علاقه ی شما رابه آنها نشان بدهد، در بسیاری از فرهنگ ها و خصوصاً فرهنگ مشرق زمین، این گونه رفتار هابه مثابه شاهدهی برتربیت و پرورش صحیح فرد بسیار گرمی داشته می شود، در حالیکه رفتار اکثریت در فرهنگ غرب، برما طوری وانمود میگردد که با خشونت و بد رفتاری و بی احترامی با یکدیگر برخورد می کنند که غالباً همین گونه نیز است.

شناخت این گونه تفاوت های فرهنگی، در ایجاد اعتماد در اقتصاد جهانی عصر حاضر از اهمیت بسیاری برخوردار است. حرمت قابل شدن برای مردم بر پایه اصولی مثل احترام، ملامت، مهربانی، عشق و ادب استوار است، البته اصل فراگیر، شایستگی درونی افراد اهمیت هر فرد به عنوان بخش از خانواده بشری است، این رفتار قانون طلایی است، قانون که همه فرهنگ ها و ادیان جهان آنرا به رسمیت شناخته اند.

افلاطون می گوید : یکااش بتوانم با دیگران همان کنم که میخوام دیگران بامن کنند. این یک حرف پسندیده است، هر فرد باید در رفتارش طوری عمل کند که از دیگران تقاضا دارد، هر گاه ما بخواهیم در بین مردم از حرمت خاصی برخوردار باشیم حرمت دیگران را باید فزون تر از آن داشته باشیم که توقع بخود داریم.

خلاف احترام گزاری به دیگران بی احترامی است، جنبه متضاد دیگران نشان ندادن توجه و علاقه به دیگران است، شاید شما به فکر دیگران علاقه ی نداشته باشید یا ندانید که چگونه علاقه ی خود را به دیگران نشان دهید، یا وقت این کار را نداشته باشید.

احترام گذاردن تصنعی، تظاهر کردن به احترام یا توجه است و بدتر ویا کارانه تر از آن، نشان دادن احترام یا علاقه بکسانی است که می توانند کاری برای شما انجام بدهند و بی توجهی به آنها بی که می دانید توان کمک کردن بشما را ندارند، اینگونه ناهماهنگی در رفتار « به قانون پیشخدمت» معروف شده و بر پایه این نگرش استوار است که می توان از شیوه ی رفتار افراد با پیشخدمت رستوران، شخصیت آنها را شناخت.

خاطر نشان میگردد، که بسا انسانهای اند در رفتارشان ، حرکات و گفتار شان افراط و تفریط وجود دارد، آنها باز بانهای چرب و نرم میخوانند توجه شخص یا اشخاص را بخود جلب نموده و از این حرکات بهره ای خاصی ببرند، مانند قانون پیشخدمت که اینگونه افراد با هیچ کس احترام نداشته و صرف اهداف شانرا که در حقیقت اهداف انسانی هم نمی باشد جستجو می کنند.

تملق و آستان پرستی به احترام موازی نیست زیرا در احترام شخصیت شخص احترام کننده مطرح است، هر شخص برای خود به دیگران احترام می گذارد و بالمقابل از دیگران توقع دارد تا برایش نیز احترام داشته باشند. این چند نکته را خواستیم بمانند مشت از خروار به خواننده گرمی ارائه داریم، تداخل در امور دیگران برتری پنداشتن خود از دیگران، نقد نمودن بیجای دیگران نه تنها احترام متقابل را ضعیف می سازد، بلکه سبب می شود تا روابط دوستانه ی که بین آنها قرار دارد مخدوش و حتی قطع گردد.

فردی که برای فرد یا چیز دیگری احترام راستین قائل می شود ممکن است بکوشد آن فرد یا چیز را آنگونه که سزاوارش است ببیند و نه اینکه با عینک سود و زیان های شخصی خود به آن نگاه کند. بنابر این احترام گزاردن به فرد یا چیز با بی اعتنائی نسبت به او و فراموش کردن نام و نشان او در تضاد قرار دارد. به این خاطر برخی افراد یا گروه ها می کوشند حتی از طریق تهدید و خطر آفرینی در مرکز توجهات قرار بگیرند و این توجهات و فراموش نشدن ها را گونه ای احترام به خود به شمار می آورند.

به دیگران احترام بگذارید

مدیریت مهنانه



دره عاشورا

استاد عبدالشکور دھزاد

درہمہ دلہا حسین، لالہ صحرا حسین
باب علی کبرو، اصغر و زیبا حسین
درگہ ظلم و فساد، زخون او بستہ شد
دشمن او روی سیاہ منکر و دلخستہ شد
درخت اسلام از او، شامخ و فرخندہ شد
کشتہ براہ خدا، دیدہ و دانستہ شد
درہمہ دلہا حسین، لالہ ی صحرا حسین
باب علی اکبر، و اصغر زیبا حسین

عاشورا



برگی از کوچه باغ معرفت

(مرحوم حیران)

سرحدی در آتش عشق

سحر با آب می شستم دهان را
 که گیرم نام یار مهربان را
 نمانده " جام خم تخت سلیمان "
 که بلبل می سرود این داستان را
 نصیحت می کند جام و صراحی
 بقای نیست اسباب جهان را
 بوقت خنده ی گل می بنوشید
 که می بخشد حیات جاودان را
 همیشه " سرحدی " در عشق میکوش
 اگر خواهی نشاط این و آن را

هر دم از یاد عزیزان یاد می آید مرا
 دل به آه و ناله و فریاد می آید مرا
 داغ یاران یکطرف هجر عزیزان یکطرف
 غم پیایی بر مبارک باد می آید مرا
 از هجوم درد غم یک لحظه فارغ نیستم
 لشکر غم بردل ناشاد می آید مرا
 شادی دنیا نصیبی من نکرد از ازل
 اندرین بابت خط استاد می آید مرا
 قامت موزون و قد دلکش و رخسار ماه
 یاد از سرو و گل و شمشاد می آید مرا
 من ز دل تنگی همی رفتم بسوی بی ستون
 نا رسیده ناله ی فرهاد می آید مرا
 تا ز عکس نقش دنیا شد دل من بی نیاز
 عکس نقش خامه بهزاد می آید مرا
 هر کجا بینیم رباط کهنه و مخروبه ی
 یاد این دنیای بی بنیاد می آید مرا
 گفت " حیران " نیستم ایمن ز صیاد اجل
 می شود وقتی که آن صیاد می آید مرا

دو پیتی های دهنزان

اشاره ی به کربلا

عزیزان این چه فریاد است امروز
 نمی دانم چه پیداد است امروز
 سفر کرده گلی از این گلستان
 خلائق جمله نا شاد است امروز

پیا ای گل که در سوداست این دل
 به رنگ لاله صحراست این دل
 نشانی از نشاط اندر وجودش
 ندارد طالب لیلاست این دل

تأملی کوتاه بر جهانی شدن

امروز خواننده های شنسبانیه از آن طرف های دورنظرات و پیشنهادات خوبی را برای بهتر سازی و نوسازی تیراژهای شنسبانیه ارائه میدارند، این بدان معنی است که نامه انجمن وارد پدیده های گردیده که در تمام ابعادوزوایای بشری درحال نفوذ و گسترش است به عباره ی دیگرشنسبانیه جنبه های مختلف زندگی انسانی را به صورت تاریخی، اجتماعی، فرهنگی هنری وادبی مورد بازنگری قرار میدهد، نظریات و نوشته های شخصیت های مختلف را در عرصه های مختلف در خود می گنجاند، ذوق، سلیقه، برخورد های عاطفی همکاران خود را بمداقه دیگران قرار میدهد.

شنسبانیه خود آگاه به جهانی شدن راه می پیماید، به این معنی که فرهنگ غنامند غورباستان و غوری های با فرهنگ را بار دیگر بسوی جهانی شدن می کشاند که هشتصدوچند سال قبل از امروز بمثابه فرهنگ غنامند، بارزوپر بهای در این یک گوشه ی جهان حاکمیت داشت، بهمین منوال می توان جهانی شدن را براساس تعریف (رونالد رابرتسون) بروفق عملکرد شنسبانیه تعریف کرد: «درهم فشردن جهان و تبدیل شدن آن به مکان واحد».

همانطوریکه دانشمندان و اساتید افغانستان فرهنگ را به مجموعه ی از عقاید، عادات، ارزشها، باورها، هنجار های که اجتماع در طول تکامل تدریجی خود آنرا بدست می آورند و انسانها آنرا به عنوان میراث گرانبهای نسل های بعد به یادگار میگذارند، شنسبانیه هم دارد فرهنگ باستان غوری ها رادراین چند صفحه محدودبرای خواننده اش انعکاس داده وراه را برای توسعه و تکامل این فرهنگ ورجامند بهمگان هموار سازد.

دست اندر کاران و همکاران شنسبانیه تلاش می ورزندچیز های را در این نامه تبارزدهند که بافرهنگ، عقاید، ارزشها و باورهای مردم ما استوار باشد، پیشرفت جهانی را بمثابه فرایند اقتصادی پذیرفته، اما درقسمت باور های خویش همواره از راهی عبور خواهیم کردکه دین مقدس اسلام، هویت بارز افغانی و غوری بودن ما ایجاب می نماید.

یکی از اساتید دانشگاه علامه طباطبایی در کتاب «جهانی شدن فرهنگ و هویت» می نویسد: رقابت ها، همپوشی های موجود درپدیده هاو فرایند های اجتماعی در رشته های گوناگون علوم انسانی واجتماعی باز تاب می یابد، بیشتر مفاهیم اصلی ورایج در این علوم، الهام ها و تناقضهای دارندودراغلب موارد، تلاش نظریه پردازان برای تعریف جامع و مانع مفهوم یا مفاهیم بنیادی نظریه بندی دقیق پدیده مورد بررسی بی ثمر می ماند، بنا براین آنها به عرصه تعریف کلی و یا مبهم بسنده کرده می کوشند ابهام و کاستی های مفهومی را با توصل بمصداقها ومثالها جبران کنند. که مفهوم جهانی شدن گواه روشنی است بر این ادعا. تعریف رایج این موضوع بر اساس آنچه در کتاب «جهانی شدن فرهنگ و هویت» آمده: فشردگی جهان، وابسته تر شدن بخشهای مختلف جهان، افزایش وابستگی ودرهم تنیدگی جهان، فرایند غربی کردن و همگون سازی جهان، ادغام همه جنبه های اقتصادی درگستره ی جهانی، پهناورتر شدن گستره ی تأثیر گذاری وتأثیر پذیری کنش های اجتماعی، کاهش هزینه های تحمیل شده توسط فضا و زمان و از این قبیل.... البته درین گونه تعاریف مفهوم بندی های متنوع و متفاوت، محور ها و عناصر مشترکی را هم میتوان شناسایی کرد.

بهمین اساس است بعضی ها ازین پروسه بچشم بد نگاه می کنند، آنرا تهاجم غیر اخلاقی و غیر انسانی تلقی می نمایند، اگر به عمق قضیه نگاه شود، هر تحول و جهش شاخه های مثبت و منفی خود رادارد، بهتر آنست خود با دقت بیشتر، بروفق شرایط و محدودیت های فرهنگی خویش، با تقابل به فرهنگ بیگانه ظرفیت سازی همراهان مان و تقویت هویت ملی بر این مسیر که خواهی نخواهی بر زندگی ما اثر گذاراست ادامه دهیم.

اگر به عمر کوتاه نامه فرهنگی انجمن فرهنگی جهانداران غوری «شنسبانیه» ژرفاً بنگریم درسیزده ماه و اندی شنسبانیه شاهد توسعه و طرفداران بیشتری گردیده و این طرفداران را عقیده برآنست که ماهنامه یا نامه انجمن فرهنگی جهانداران غوری بسوی نهادینه شدن رسانه بی و یامعیاری شدن و جهانی شدن راهش را گشوده است، البته این مسیر همواره بادرنظرداشت فرهنگ و باورهای اصیل افغانی و غوری بودن آن.

نمونه‌ی از غزلیات زیبایی حضرت مولانا جامی

من پس زانوی غم تا بار، هم زانوی کیست
خاطر من سوی او، تا خاطر او سوی کیست
من نشسته روی بر آئینه زانوی خویش
تاکنون آن ماه چون آئینه هم زانوی کیست
می‌رسد هر لحظه مشک آمیز باد صبح خیز
گر نه برمشکین غزال من گذشت این بوی کیست
سوی محرابم مخوان ای شیخ، بنگر کاین زمان
نقش بسته در دلم شکل خم ابروی کیست
گر نه شب، در خواب، آن سروروان را دیده‌ام
مانده در چشمم، خیال قامت دل جوی کیست
ای که فارغ گوئی ام ز آن سنگ دل باری بین
کامشیم با خویشان، تا روز، گفت و گوی کیست
شد سگ گوی تو جامی چون سگانش داغ کن
تا بداند هر که بیند زسگان کوی کیست

بهمناسبت ۵۳۸مین سال وفات مولانا عبدالرحمن جامی

به هوا و هوس در او نرسی
تا ز لا نگذری به هو نرسی

مولانا نورالدین عبدالرحمن جامی، به سال ۸۱۷ در «خرجد» واقع در ناحیه ی جام هرات (در خراسان قدیم) دیده به جهان گشود. در کودکی به همراه پدر به هرات رفت و چندی در مدرسه ی نظامیه ی آنجا اقامت گزید. پدرش از دشت (حوالی اصفهان قدیم) به هرات مهاجرت کرده بود مولانا مدتی دشتی تخلص می کرد که بعدها به سبب ارادتی که به شیخ جام داشت، تخلص «جامی» را برگزید. سلطان حسین بایقرا و وزیر دانشمندش، امیر علی شیرنوی، در آن شهر مشوق و حامی هنرمندان و صاحبان ذوق بودند. جامی فنون ادب و دانش های شرعی و دینی را در آن شهر فراگرفت و پس از آن به حکمت روی آورد. او در آغاز جوانی با بزرگان فرقه نقشبندی آشنا شد و دست ارادت به دامان سعدالدین محمد کاشغری، و سپس ناصرالدین عبیدالله معروف به خواجه احرار زد و در طریق تصوف سیر و سلوک کرد و از فرقه نقشبندی گردید. او در شصت سالگی به قصد زیارت خانه ی خدا از خراسان بیرون آمد. مدتی در بغداد ماند، او در این سفر با پیشنهادهای زیادی از جانب شاهان برای اقامت و ملازمت درگاه روبرو شد اما هیچ یک از آنها را نپذیرفت و سرانجام به هرات مؤطن دلخواهش بازگشت. در این سالها جامی دیگر به چنان شکوه و مرتبه ی معنوی دست یافته بود که سلطان حسین و امیر علی شیر به دوستی با او افتخار می کردند. نورالدین عبدالرحمن جامی سرانجام در محرم سال ۸۹۸ در هرات در گذشت. و در محل سبچه مدفون گردید که زیارت گاه خاص و عام است، جامی را آثار متعددیست که از جمله آثار منظومش قرار ذیل است: دیوان غزلیات، هفت اورنگ که مثنوی های زیر را شامل می شود، سلسله الذهب، سلامان و ایسال، تحفه الاحرار سبحة الاحرار یوسف و زلیخا، خردنامه اسکندری و آثار منثور ایشان عبارت اند از: بهارستان نفحات الانس، لواطح واشعه



میراث فرهنگی دوره غوریان در سایر مناطق افغانستان و دانسته ها ک تاریخ غور

سرمحقق کتاب خان فیضی

خویش را به دوگونه منقسم نموده ام یکی قبل از سالهای ۲۰۰۲ م و دیگری بعد از آن.

الف- ساحات کشف شده قبل از اداره مؤقت:

این ساحات شامل اولین بنای مسجد سنگی، فیروز کوه، جام، کاخ سلطنتی جام، ارگ دختر پادشاه و اطراف آن می باشد. منار جام (به ارتفاع ۶۳،۳ متر) را که یکی از آبنده های مشهور غور می باشد سالیان قبل توسط دانشمندان ایتالیوی چون اندره ماریک، برونو مورد سروی قرار گرفته که مقالات و گزارشات علمی خویش را در مورد آن به نشر رسانیده اند. یکی از ساحات بسیار مهم که در تاریخ افغانستان پرشکوه تر است همانا مسجد جامع هرات است که توسط سلطان غیاث الدین غوری در سال ۵۹۷ هـ ق مطابق ۱۲۰۰ میلادی در ولایت هرات اعمار گردیده که مورد توجه سیاحین، مؤرخان قرار گرفته و به سبک چهار رواقی اعمار و دارای ایوان های تزئیناتی نیز میباشد، همچنان مدرسه سلطان مودود چشتی در ولسوالی چشت ولایت هرات نیز از جمله ساختمانهای دوره غوریان میباشد.

قابل تذکر است که مقبره های شهزاده های سرباز واقع در قلعه تاریخی بست که کتیبه آن مربوط به دوره غزنویان بوده و صنعت معماری آن مربوط دوره غوریان میباشد.

همچنان قطب منار دهلی که یکی از شهکاری دوره غوریان بوده و به ارتفاع در دهلی اعمار گردیده که اکنون مردم هندوستان سالانه مبالغ هنگفتی را از طریق جلب توریزم درین محل بدست می آورد (مأخذ) طوریکه در بالا تذکر دادیم غوریان در تمام نقاط افغانستان عمراناتی را از خویش به جا مانده اند که این ساختمان ها شامل منارها، برج های ترصدی با تزئینات هندسی، قلعه های تاریخی، ظروف سفالی لعابدار و بدون لعاب نیز از بازمانده های این دوره تاریخی است.

ادامه دارد

همانطوریکه میدا نیم کشور عزیز ما افغانستان دوره های مختلف تاریخی و فرهنگی را پشت سر گذاشته که از ادوار ماقبل تاریخ (سنگ) آغاز والی اکنون مسیر خویش را پیموده است. درین خطه باستانی حکمرانان و پادشاهان مختلف در دوره های مختلفی از تاریخ حکمرانی نموده اند که یکی هم دوره پردرخشش غوریان است که در تاریخ افغانستان مشعشع ترین دوره محسوب میگردد. درین دوره تاریخی نه تنها برای مردان بل برای خانم های قهرمان نیز چانس خدمت گذاری داده شده است که میتوانیم از بانوی قهرمان سلطان راضیه نام برد.

درین دوره تاریخی به میراث فرهنگی که نمایانگر هویت تاریخی یک سر زمین میباشد، توجه زیادی را مبذول داشته اند قبل از بوجود آمدن دوره حکومت غوریان درین سر زمین آثار گرانبهایی از دوره های ما قبل (سنگ، برونز، آهن و بودیزم وجود داشته و سروی های اخیری که توسط باستانشناسان افغانی و خارجی صورت گرفته به گفتار ما صحنه میگردد، زیرا قبل از تأسیس اداره مؤقت در افغانستان باستانشناسان و کارشناسان فرهنگی و تاریخی این محل را تنها مربوط به دوره اسلامی میدانستند که سروی های اخیر نشاندهنده تاریخ جدید این منطقه باستانی می باشد.

تحقیقاتی را که این جانب درین راستا انجام داده ام چنین دریافتم که غوریان نه تنها در ساحه قلمرو خویش به عمرانات و ساختمانها دست یازیدند بلکه در سایر نقاط افغانستان کنونی و حتی تا نیم قاره هند نیز آثاری را از خویش به جا مانده اند. پس به همین منظور تحقیقات



مغاره های دوره بودائی واژگون
سنگبار قرن اول میلادی

مشاوره چیست؟

فاطمه غلامی



و شیوه‌های آزمایش شده علمی صحبت می‌کنیم کاملاً مشخص است که نه تنها مشاوره یک تخصص آکادمیکی است، بلکه اجرای آن تنها توسط متخصص دوره دیده در این رشته و دارای پروانه کار ممکن است.

در کار مشاوره این شیوه‌ها، الگوها و میتودها تنها با خواست روشنگری یا تقویت یک بخش مشخص از شخصیت فرد (شامل «سازمان دریافتی» یا «حسی فرد از محیط»، «سیستم سنجش و ارزش‌گذاری»، «معیارها و اعتقادات»، «نحوه تأثیرگذاری و تأثیر پذیری متقابل» و «شیوه پاسخ‌گویی فرد به مشکلات») بکار گرفته می‌شوند و اساساً با باورهای نادرستی که تحت عنوان «تغییر کلی انسان» توسط برخی از افراد بی‌صلاحیت ترغیب می‌شوند فرق دارند. یعنی از این میتودها هیچ وقت نمی‌توان برای عملی کردن وعده‌های دروغین، مانند اینکه «انسان اساساً انسان خوشبختی خواهد شد» و یا «به رستگاری خواهد رسید»، استفاده کرد. در مشاوره اول آنکه: برقراری محیطی سرشار از امنیت و تعامل پویا بین مراجع و مشاور ضروری است؛ دوم آنکه: مشاور نقش کمک دهنده و نه تحمیل کننده دارد. سوم آنکه: رابطه‌ی مراجع و مشاور باید حضوری باشد، زیرا مشاهده‌ی وضع ظاهری و حرکات مراجع در شناخت و تشخیص مشکلات او نقش مهمی دارد و چیزی به نام مشاوره‌ی تلفنی، از نظر علمی وجود ندارد و آنچه در جامعه‌ی ما به غلط به مشاوره‌ی تلفنی معروف شده است راهنمایی تلفنی است. چهارم آنکه: هدف مشاوره خودشناسی بیشتر و یادگیری فرآیند تصمیم‌گیری مناسب و نیز قبول مسئولیت مراجع است. پنجم آنکه: مراجع از طریق مشاوره شیوه‌های انتخاب و طرح ریزی و ادامه‌ی یک زندگی معقول و موفق را می‌آموزد و در آینده خودش می‌تواند مشکلاتش را حل کند و برای هر مشکلی به مشاور مراجعه نکند. ششم آنکه: مراجع به نوعی با مشکل عاطفی یا با وجود مانعی در رشد مواجه است و قصد دارد با کمک مشاوره مشکلش را حل کند و یا مانع را از سد راه بردارد.

به طور کلی، مشاوره تعاملی بین مشاور و مراجع است که به آن وسیله به مراجع کمک می‌شود تا پس از شناخت خویش تصمیمات معقول و مقبولی اتخاذ کند. به بیان دیگر، مشاوره جریان بررسی مشکلات و مسائلی است که مراجع با آنها مواجه است و علاقمند یا نیازمند به طرح آنها می‌باشد. مراجع از طریق بحث و گفتگو درباره مشکلش با مشاور در جریان رابطه مشاوره‌ای توأم با درک و تفاهم، به خودشناسی و کشف راه حلی موفق می‌گردد و سرانجام تصمیم معقول و مناسبی اتخاذ می‌کند.

همواره از پیدایش نسل انسان و از زمانی که زندگی گروهی و اجتماعی شکل گرفت و تنوع فعالیت‌ها و ارتباطات انسانها پیچیده تر شد، گاهی بشر مرتکب خطا و اشتباهاتی می‌گشت که بعضاً جبران ناپذیر بود، تا اینکه انسانها دریافتند که برای انجام بعضی امور نیاز است از فکر و اندیشه دیگران هم کمک بگیرند.

در زمانهای گذشته صاحب این فکر و اندیشه معمولاً افراد پیر و ریش سفیدان بودند که با توجه به تجربیات خویش ارائه راهکار می‌نمودند و از آنجا که در دین اسلام توصیه به مشاوره شده، پس جایگاه مشاور تبیین و تثبیت شده است. همه ما غالباً در معرض مشکلات و مسائلی قرار می‌گیریم که به دلیل محدود بودن دانش و تجربیات مان به همفکری با دیگران نیاز پیدا می‌کنیم. می‌دانید که حتی با ثبات‌ترین افراد نیز گاهی از بحرانهای عاطفی مصون نیستند. تحولات و تغییراتی که در زندگی رخ می‌دهد، مانند قبولی در پوهنتون، ازدواج، دور شدن از خانواده و دوستان بیماری و از دست دادن آنهايي که دوست شان داریم گاهی ما را دچار اضطراب، تردید، نگرانی، تعارض و حتی بحران می‌سازد.

لازم به ذکر است هنگام سازش با محیطی جدید و تجربه‌ای نو، داشتن احساسات فوق حد طبیعی است اما اگر این احساسات منفی از حد طبیعی بیشتر شود، می‌تواند باعث کاهش تمرکز، آرامش و سلامت جسم و روان گردد. لذا با توجه به دنیای متمدن امروز که انسانها روابطی پیچیده دارند و برای رسیدن به اهداف خود ناگزیر از ارتباط با دنیای بیرون خود هستند، دریافته‌اند برای رسیدن بهتر به هدف و ارتباط مؤثرتر، باید بهتر اندیشید و مطمئن گام برداشت؛ آنجاست که مشاوره عینیت پیدامی‌کند.

پس باید بدانیم که مشاور کیست. در تعریف مشاور می‌توان گفت که: وی فردی متخصص و آگاه به اصول مشاوره‌ای است که با همکاری مراجع در جهت تسهیل تصمیم به فرد کمک می‌کند. باید توجه داشت مشاور تسهیل کننده است؛ نه تصمیم گیرنده. مشاور فرد متخصصی است که با علاقه به دل مشغولی‌های شما گوش داده و به شما کمک می‌کند تا درک بهتری از آنها داشته باشید و بتوانید با راحتی و کارآمدی بیشتری با مشکلات تان مواجه شوید.

همانطور که بارها اشاره شده مشاوره یک علم است. دارای الگوها، میتودها و شیوه‌های آزمایش شده علمی است و اساس و معیارهایی دارد که می‌توان آنها را آموخت، تجربه کرد و به دیگری نیز یاد داد. وقتی از الگوها، میتودها



مدیریت

عیدی محمد پیمان

مدیریت بخش با کیفیت رهبری یک اداره است، اگر رهبری را مافوق اداره در نظر داشته باشیم، مدیریت مؤثر است که رهبری را به قله های شامخ موفقیت میرساند.

مؤلفه های رهبری تحول آفرین

رهبری تحول آفرین برای عملی شدن به چهار مؤلفه یا عامل که به عنوان عناصر تشکیل دهنده این نظریه نیز شناخته شده اند نیاز دارد. این عوامل عبارتند از:

نفوذ آرمانی (ویژگی های آرمانی - رفتارهای آرمانی): در این حالت فرد، خصوصیات رهبر کاریزماتیک را دارد؛ مورد اعتماد و تحسین زبردستان است، زبردستان او را به عنوان یک الگو و مدل می شناسند و سعی می کنند که همانند او شوند. نفوذ آرمانی شامل ویژگی های آرمانی و رفتارهای آرمانی است.

انگیزش الهام بخش: رهبر کارکنان را ترغیب می کند تا به هدف و قابل دستیابی بودن آن با تلاش، باور پیدا کنند. این افراد معمولاً نسبت به آینده و قابل دسترس بودن اهداف خوش بین هستند.

ترغیب ذهنی: رهبر به صورت ذهنی کارکنان را بر می انگیزد. این رهبران پیروانشان را تشویق می کنند که در حل مسائل خلاقانه برخورد کنند و فروض بدیهی را مورد سؤال قرار دهند. آنها پیروان را ترغیب می کنند که مشکلات را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دهند و فنون حل مسئله نوآورانه را پیاده کنند.

ملاحظات فردی: رهبر نیازهای احساسی زیر دستان را برآورده می کند. این رهبران نیازهای افراد را تشخیص می دهند و به آنها کمک می کنند تا مهارت هایی که برای رسیدن به هدف مشخص لازم دارند را پرورش دهند. این رهبران ممکن است زمان قابل ملاحظه ای را صرف پرورش دادن، آموزش و تعلیم کنند.

نتیجه گیری و پیشنهادات

بقای سازمان یا اداره به شکل دادن فرهنگی که توسط رهبران کارآمد آغاز میشود بستگی دارد. این امر به ویژه زمانی به واقعیت می پیوندد که سازمان با یک دوره تغییر مواجه است. از آن جایی که رهبران تحول آفرین همواره نگران نوسازی سازمان هستند، به دنبال پرورش فرهنگ سازمانی خواهند بود که در رابطه با خلاقیت، حل مسأله، خطرپذیری و تجربه گرایی مساعد و مطلوب می باشد.

مدیریت رکن اساسی زندگی اجتماعی را تشکیل میدهد در هر کاراگر مدیریت درست وجود نداشته باشد، شیرازه و اساس کار به نابودی کشانیده می شود، مدیریت از زندگی شخصی یعنی تسلط بردرون شخص آغاز تا سطح کشوری منطقه ی و جهانی شدن ارتقا می یابد.

برای این مأمول تعارف زیادی صورت گرفته، در هر زمان نظر بخواست زمان از مدیریت تعریفی وارد گردیده که برحق در همان مقطع مناسب حال بوده و بزنگی اجتماع آن زمان وفق داشته است، بطور مثال می توان تعاریف مدیریت را بصورت آتی ذکر کرد:

- هنر انجام امور بوسیله ی دیگران
- فرآیند یا پروسه که طی آن تصمیم گیری در سازمانها یا ادارات صورت میپذیرد.
- انجام وظایف پلان شده، رهبری، هماهنگی و کنترل.
- علم هماهنگی، کوششها و مساعی اعضای یک نهاد یا سازمان و استفاده از منابع برای نیل به اهداف سازمانی.
- بازی کردن نقش رهبر، منبع اطلاعاتی تصمیم گیرنده و روابط بر اعضای سازمان.

همچنین مدیریت فرآیند بکارگیری مؤثر و کارآمد منابع مادی و انسانی در پلان، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی بر اساس نظام ارزشی مورد قبول صورت میگیرد.

به همین منوال بصورت کلیدی اساس مدیریت را طوردیل نیز تعریف کرده اند:

- مدیریت یک فرآیند است.
- مفهوم نهفته مدیریت، هدایت تشکیلات انسانی است.
- مدیریت مؤثر، تصمیم های مناسبی میگیرد و به نتایج مطلوبی دست می یابد.

درسی و کودک

محمد حسیب حزین یار

تربیت کودک در مکتب

طفل را در روند آموزش و پرورش دریابد، ذوق و علاقمندی آنرا در رشته های آموزشی، اخلاق و پیوند های بیرونی اش دریابد و او را از انحرافات و راه های که در آینده سبب تباهی خودش و جامعه میگردند بازدارد، در جامعه کنونی اطفال به مشاهده میرسد که در راه مکتب حین رفت و برگشت فقط به آزار عابری و همقطاران می پردازند و در فرجام اعضای نا اهل جامعه بار آمده مورد انزجار مردم قرار میگیرند.

اینجاست که استنباط میگردد، معلم و خانواده نتوانسته راز درونی طفل را کشف کنند و به تربیه اش آنچنانی که در خور اوست بپردازند. این موضوع بر میگردد به عدم توجه والدین به اطفال شان، یعنی آنها می گویند: ما طفل مانرا به مکتب فرستادیم و مکتب باید آنرا بسازد، در حالیکه مهد تربیت اطفال در قدم نخست محیط و کانون خانواده است تعقیب طفل از خانه تا مدرسه و مکتب شناخت همراهان طفل در فاصله بین خانه و مکتب، همنشینی طفل در مدرسه و همه برخورد های طفل در گام نخست به عهده ی خانواده ها قرار دارد، بعد کشف رفتار، کردار و گفتار طفل تعلق میگیرد به معلم و مدرس که در آن محیط چه چیز های را به طفل باید آموختند و از چه چیز ها او را جدا نمود.

معلم می داند که طفل در چه اموری می تواند پیشرفت کند و راه رشد و ترقی اش در چه اموری بیشتر خواهد بود مدرسه یا مکتب با کشف این زمینه ها می تواند استعداد ها را به جریان اندازد و فرد را به رشد مطلوب برساند.

ب - آموزش

در این برهه از زندگی طفل، کارمدرسه یا مکتب آموزش است، بدیهی است که در آن تکیه بر آموزشهای اساسی یعنی خواندن، نوشتن حساب کردن و سایر آموزش هاست در ضمن همین برنامه، آموزشهای دیگری در محیط مکتب، اخلاق سیاست، فرهنگ، اقتصاد معنویت به تناسب سن و درک اطفال مطرح خواهد بود، که پایه و اساس زندگی بعدی کودک را می سازد.

مکتب در ضمن آموزشهای خود باید به طفل درس زندگی درس محبت، درس همبستگی و دوستی و بهره برداری از اسرار آفرینش را اعطا کند و راه روشی را به او بیاموزد که طفل در سایه آن بتواند زندگی و حیثیت خود را حفظ نماید.

.....با قیادار

مکتب یا مدرسه برای تربیت کودکان وظایف بس بزرگی دارند، این کانون های آموزشی وظیفه دارند اهدافی را تعقیب کنند و این اهداف را طبیعتاً بر اساس اندیشه مکتب و یادستگاه است که مشروعیت آن از طرف مسئولین و یا جامعه پذیرفته شده باشد.

رسیدن به اهداف بستگی به طرز فکر معلم، عقاید و راه و روش او دارد، در حالیکه استعداد و امکانات طفل، شرایط محیطی داخلی و خارجی او هم مطرح است، در همه حال برای مدرسه یا مکتب ضروری است بدانند از فردی که تحویل گرفته میخواهد چه بسازد؟ ایدآل آن چیست؟ هدف غایی او از تحویل گیری کودک مردم چه می باشد؟ و.....

همه میدانند در مکاتب و مدارس همه اطفال تابع یک طرح و برنامه اند، آزادی شان محدود است، سرمایه عمر را در این راه هسته گذاری می کنند، باید معلوم باشد که در ازای آن چه چیز بدست می آورند؟ و چگونه می توانند در کوتاه ترین مدت بیشترین سازندگی ها را در او ایجاد کرده و یا زیاد ترین اطلاعات و آگاهی ها را به او انتقال داد.

استاد سید محمد حسینی استاد سابق فاکولته ساینس پوهنتون کابل می گفت: « برای به ثمر رسانیدن یک جوان به جامعه، فامیل، اجتماع و دولت سرمایه گزاری می کنند، اما این سرمایه را باید ابتدا معلم مکتب ابتدائیه و بعد استاد حوزه دانشگاه صادقانه به مصرف برسانند تا کودک دیروز به مرد فردای کشور مبدل گردد.»

هر گاه اهداف که برای تربیه اطفال طراحی می شود بشکل درست آن تحقق یابد، بی تردید طفل بمنابۀ یک شخصیت توانمند وارد جامعه خواهد شد، شرط آنست که از جامعه مکتب و مدرسه سالم و سازنده به جامعه محیطی پا گذارد، اما این بحث نهایت طویل و در یک مقاله مختصر نمی شود گنجانده، مهم آنست که مکتب و معلم با خلوص نیت، اقدام شریفانه، گفتار پدران یا مادرانۀ طفل را بعد از تحویلی بصورت خام، باید پخته سازند و آنچنانکه لایق زندگی در اجتماع شود و بتواند مصدر خدمتی برای مردم گردد، آنچه از نظر کلی در این زمینه می تواند مطرح باشد عبارت اند از:

الف - کشف کودک

مکتب محیط مناسبی است که می تواند اطفال را کشف و معلوم نماید، این پروسه به معلم صلاحیت میدهد اسرار درونی

حکایت

عنقا نیازی

از تنش جان دور و سرازتن جدا
میزنند فریاد کی بابا بیا
تومگر از حال ما نا آگهی
تابگیرند از حریف او بها
آتشی بر جان پیغمبر زدند
زیر پای باطلان افتاده بین
نازنین دخت علی مرتضی
صبر و جهد و غصه اش توام شده
چشم حق بین کار باطل رابین
آتش اندر خانه حیدر زدند
زین سخنها عرش نالیدن گرفت
رو به حق کردند با زاری و داد
چون توئی آگه زاسرار جهان
گشته ایسم آواره و حیران وزار
کاخ استقلال و آزادی شکست
بهر مایان نا سزاها گفته اند
دین ما آئین ما پیکار ما
غم نباشد چون حقیقت مطلب است
تاقیامت راه ما را زنده دار
آتش بیداد را خاموش دار
در حضور سرور پیغمبران
فاسقان و ظالمان رسوا کنی
از تومی خواهیم ماین کام را
بیسرو سا مان و جان و آشنا

وای فرزند علی مرتضی
طفلکان با ناله و فریادها
ای پدرتنها چرا ما را نهی
سر بریدند از حسین مجتبی
آن سر بریده بر خنجر زدند
ای دریغا این حسین نازنین
زینب زهرا عزیز مصطفی
سینه مالا مال از ماتم شد
صحنه بس دلخراش و بس غمین
تیر بر اولاد پیغمبر زدند
دستگاه کون لرزیدن گرفت
در حرم افغان و واویلا فتاد
کی خداوند زمین و آسمان
ما زدست فاسقان روزگار
شد حسین نازنین ما زدست
پیش ما فرزند هامان کشته اند
از برای حق بود هر کار ما
لذت دنیا چو بر ما در بیست
حق و باطل رانمائی آشکار
خون ما راتا ابد پر جوش دار
ای خدا فردا به نزد بندگان
از تومی خواهیم داد ما کنی
ای خدا ما تشنه ایم این جام را
چون حسینم کن ز عشقت ای خدا

حق و باطل دائماً اندر ستیز
حق ز عدل و معرفت دارد خبر
اختر تابان آزادیست حق
از حقیقت دیده ها روشن شود
درد ظلم و جور را درمان بود
هر کجا باطل تسلط یافته
آتش ظلمش جهان ما بسوخت
دائماً حق را سعادت در بغل
عشق حق بر کشورتن چون نشست
حق ترا سرمایه دنیا و دین
از یقین پرواز تا اوج عمل
چون حسین در جنگ با جور و جفا
او که از مال و سرو از جان گذشت
تا که حق ثابت شود باطل رود
در بغل شش ماهه اش فرزند بود
پیش چشمان پدر جان دادورفت
آتشی در خانه اش افروختند
دختران حضرت خیرالبشر
کودکان تشنه بیتاب و قرار
عم شان از بهر آبی شد روان
از برای آب بس کوشید و رفت
سرور آادگان یعنی حسین
در میان خاک و خون و غم نشست



سلطان رکن الدین شاہ فیروز غوری

SHANSABANEYA



Email: hazinyar.gjcf@gmail.com
Mobail: 0799237579